

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

دلیل هفتم:

آخرین دلیلی که به آن استدلال شده یا می‌شود برای طهارت بدن کافر یا اجزای ما لاتحله الحیاتش یا فضولات و رطوباتی که در زمان کفر با نجاست خارجی ملاقات کرده نجاست و قبل از اسلام آوردن آن نجاست خارجی معدوم و زایل شده و بعد اسلام آورده. آیا اسلام مطهر آن بدن از آن نجاست عرضیه هست و هم چنین در آن دو مورد دیگر یا نه؟

قائلین به طهارت به وجوهی تمسک کرده بودند و بحث شد. آخرین وجه قاعده طهارت هست.

خب قاعده طهارت چون اصل عملی است، قهراً متوقف است بر این که مورد دلیلی بر طرفین مسأله در آن نباشد. یعنی نه دلیل بر طهارت و نه دلیل بر نجاست وجود داشته باشد و الا اگر دلیل باشد نوبت به اصل عمل نمی‌رسد. و هم چنین باید اصلی از اصول عملیه‌ای که حاکم هستند و مقدمند بر قاعده طهارت، در مقام نباشد. بنابراین مقدمتاً باید دقت کنیم ببینیم آیا این دو تا وجود ندارند تا زمینه برای جریان قاعده طهارت متوفر بشود یا نه، وجود دارند؟

اما دلیل بر طهارت نداریم چون تمام ادله گذشته را که با آن‌ها می‌خواستند استدلال بر طهارت کنند، علی‌الغرض مناقشه کردیم و فرض کسی که به قاعده طهارت بخواهد استدلال بکند، اصلاً این است که آن دلیل‌ها باطل است و تمام نیست. سیره درست نیست، خلّو السنة عن الامر تمام نیست، و حدیث جبّ در این جا استدلال به آن تمام نیست و همین طور ادله دیگر. پس دلیل بر طهارت نداریم.

اما دلیل بر نجاست داریم یا نداریم؟ خب کسی ممکن است بگوید بله، اطلاقات ادله‌ای که فرموده است: «ما لاقی الدّم فاغسله» و یا «ملاقی الدم نجس»، آن اطلاقات می‌گوید: این بدن کافر در زمان کفرش ملاقات با دم کرده و بنابراین طبق آن اطلاقات این بدن نجس شده و ادله گفته: این نجس است إغسله بالماء که مفادش این می‌شود که تا با آب نشستی همین طور نجس است. یا می‌گوید: «إذا لاقی ثوبک او بدنک مع الدم لاتصل فیه حتی تغسله»، این اطلاق دارد، سواءً این که این بدنی که ملاقات کرده بدن مسلم باشد یا بدن کافر باشد و سواءً این که این کافر بعد اسلام بیاورد یا اسلام نیاورد. بنابراین آن اطلاقات ادله نجاسات و تنجّس ملاقیات با نجاسات، ما نحن فیه را هم شامل می‌شود. پس ما دلیل بر نجاست داریم.

نمی‌خواهیم استصحاب نجاست کنیم بلکه اطلاق آن ادله دلالت بر نجاست می‌کند.

آیا می‌توانیم به آن ادله تمسک کنیم؟

این مسأله‌ای است که بارها مورد سخن واقع شده.

مرحوم محقق خویی رضوان الله علیه معمولاً در این موارد می‌فرمایند: بله، به همان ادله تمسک می‌شود، آن‌ها اطلاق دارند.

اما در مقابل فرمایش ایشان این مطلب وجود دارد که گفته می‌شود: نه، آن‌ها اطلاق ندارند و آن‌ها یک مقید لئی و ارتکازی دارند.

توضیح مطلب این هست که در قذارات و کثافات عرفیه این چنین هست که در عرف آمد قائل هستند برای نجاست و قذارت و می‌گویند این نجس است تا شسته نشود. کثیف است تا شسته نشود، تا ازاله نشود. وقتی گفته می‌شود فلان چیز نجس است، کثیف است یعنی نه این که دیگ للثالی نجس است و راه حلی ندارد و راه برون رفتی ندارد بلکه یعنی در ذهن‌شان این است که این کثیف است، این قذر است، تا نشستند و تا تمیز نکردند و تا ازاله نکردند. این، در نجاسات عرفیه و قذارات عرفیه این چنین است.

در شرع مطهر هم خب این همه مطهرات شارع برای متنجاست آورده. ماء را مطهر قرار داده. شمس را مطهر قرار داده. انقلاب را مطهر قرار داده. اسلام را نسبت به بعضی امور که می‌دانیم، مطهر قرار داده. تبعیت را مطهر قرار داده در مواردی. و این مطهرات هم معروف عند المتشرعه هست چون مبتلابه هست به خصوص مطهر ماء که آن از همه اجلا است. همه می‌شناسند و می‌دانند.

بنابراین هم به حسب ارتکازات عرفیه خودشان در باب قذارات و نجاست عرفیه و هم راه و روشی که از شرع سراغ دارند و این در ارتکازات‌شان نهادینه شده که شارع برای متنجاسات راه برون رفت قرار داده، مطهر قرار داده. این‌ها باعث می‌شود که وقتی شارع می‌گوید: «إذا أصابك ثوبك الكلب فلا تصل فيه»، عرف قضیه مادامه بفهمد یعنی مادام متنجساً، مادام لم یطهر. نه این که حالا که با دم ملاقات کرد، دیگر در این نمی‌شود نماز خواند للثالی. عرف این را نمی‌فهمد بلکه عرف ما لم یطهر، ما لم یزل یا ما لم یزل عنه النجاسة، می‌فهمد. این امر ناگفته را مانند گفته می‌بیند. بنابراین دیگر اطلاق ندارد بلکه مفادش را این جور تلقی می‌کند و وقتی مفاد را این جور تلقی کرد، در ما نحن فيه چون ما احتمال می‌دهیم تبعیت مطهر باشد یا اسلام مطهر باشد نسبت به این امور، بنابراین تمسک به آن دلیل برای نجاست مورد، می‌شود تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل، نه تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه‌ی مخصّص دلیل چون ارتکازات در حکم قرائن محفوظه است، نه منفصل تا مبانی مختلف بشود. چون تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه مخصّص دلیل محل کلام است اما در شبهه مصداقیه‌ی خود دلیل محل کلام نیست و این جا چون این ارتکازات، امور متصله‌ی به کلام هستند، مثل این که مولا از اول خودش این جوری فرموده: «إذا أصابك ثوبك الكلب فلا تصل فيه حتى تطهره» و اگر گفته بود «حتى تطهره» یا «حتى تحصل طهاره فيه» یا «حتى یسیر طاهراً»، خب نمی‌توانستیم به آن تمسک کنیم چون نمی‌دانیم این، طاهر شده یا طاهر نشده. پس ما نحن فيه این مشکله را دارد.

سؤال: ...

جواب: تأیید می‌کند. یعنی حتی اگر آن مطهرات شرعی هم نبود، می‌گوید شارع هم علی القاعده نجاساتش این جور نیست که یکی نجس بشود تا آخر. چیزی که نجس می‌شود

خب راه برون رفت دارد مثل نجاست خودمان، قذارات خودمان. حتی اگر. مطهرات هم به گوشش نخورده باشد براساس آن ارتکازات خودشان می‌گوید که لابد شارع برون رفتی دارد فلذا می‌روند سؤال می‌کنند و مقید است. حالا فکیف به این که از شارع هم سراغ دارند. پس بنابراین وقتی که این دو تا جمع بشود خیلی قوت است. اگرچه کل واحد، کل واحد هم کفایت می‌کند برای تقیید.

اگر این مطلب در ارتکازات عرفیه نبود، ممکن است در اوائل اسلام هنوز تقیید درست نمی‌شد اما بعد که مخصوصاً روایات وارده در باب نجاسات و طهارات عن الصادقین علیهما السلام و ائمه متأخر هست، دیگر این مطلب که شارع برای متنجاسات راه برون رفت قرار داده در ارتکازات نهاده شده فلذا آن اطلاقات به جهت این امر شرعی مقید می‌شود. بنابراین چنین ارتکازی وجود دارد فلذا آن اطلاقات هم به جهت عرفیه و هم به جهت این امر شرعی مقید می‌شود.

پس بنابراین تمسک به ادله نجاست تمام نیست مگر این که ما به یک اصل منقح موضوع، احراز موضوع بکنیم. یعنی در این جا بگوییم که ما شک داریم این، پاک شده یا پاک نشده، طهارت برای این حاصل شده یا حاصل نشده، طَهَّرَ أم لم يُطَهَّر. این ما لم یطهرش را به استصحاب درست کنیم. یعنی یک جزء موضوع را بالوجدان و جزء دیگر موضوع را هم بالاصل احراز نمائیم. می‌گوییم که این بدن کافر لاقی مع الدم. خب این جزء بالوجدان است، می‌دانیم این بدن کافر لاقی مع الدم. آیا لاقی مع الدم، طَهَّرَ أم لم يُطَهَّر؟ می‌گوییم قبل از این که اسلام بیاورد که لم یطهر و الان هم به استصحاب ثابت می‌شود که لم یطهر. پس هر دو جزء موضوع احراز شد. یک جزئش بالوجدان و یک جزئش بالاصل. بنابراین به آن ادله تمسک می‌کنیم. این سخن، برای کسی که استصحاب در شبهات حکمیه را جاری بداند راه درستی است اما برای مثل محقق خویی که استصحاب را در شبهات حکمیه می‌گویند جاری نیست، فائده ندارد چون این استصحاب در شبهه حکمیه است زیرا از نظر امور خارجیه نیست که نمی‌دانیم تطهیر شده یا تطهیر نشده بلکه از نظر این که شارع آیا این تبعیت را در این جا قرار داده یا نه؟ آیا اسلام را مطهر قرار داده یا نه؟ شک ما منشاءش این است. پس شبهه می‌شود شبهه حکمیه. خب بنابراین وجداناً شک در قید داریم و در این جا تبعیدی هم نداریم برای اثبات آن قید. بنابراین تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خواهد بود.

بنابراین با این بیان زمینه برای قاعده طهارت متوفر شد.

خب پس مستدل گفت که ما در این جا دلیل بر طهارت نداریم و دلیل بر نجاست هم اطلاقات بود که آن اطلاقات هم مقید دارد و حتی به نحو تنقیح با اصل هم نمی‌شود موضوع را احراز کرد. بنابراین ادله نجاست این جا را شامل نمی‌شود. پس به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم که آیا این پاک است یا نجس است؟ استصحاب هم که جاری نمی‌شود پس قاعده طهارت «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قذر» جاری خواهد شد.

خب همان طور که بارها هم عرض شده این جریان قاعده طهارت در این جا باز مبنی بر این است که بگوییم شیء مشکوک الطهاره و نجاستی که مسبوق به نجاست باشد، مشمول قاعده طهارت هست ولو استصحاب نجاستش جاری نیست. اما اگر کسی مثل مرحوم سید صدر رضوان الله علیه و یا مرحوم شیخنا الاستاد آقای شیخ جواد تبریزی بگویند چون مردد است قرائت قاعده طهارت بین قَدَّرَ و قَذَّرَ، «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قذر» یا «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قذر» و اگر قَذَّرَ باشد می‌شود تمسک کرد اما

اگر قَدَّرَ باشد یعنی حَدَّثَ فيه القذارة، در این جا نمی‌توانیم تمسک بکنیم چون این جسم و این بدن وقتی این شخص کافر بوده حدث فيه القذارة پس الان هم نمی‌توانیم به قاعده طهارت تمسک کنیم. بنابراین اگر کسی مسلکش مثل مرحوم شهید صدر باشد، این جا باید متوقف باشد. بگوید نمی‌توانیم فتوا بدهیم که پاک است و نمی‌توانیم فتوا بدهیم که نجس است. اما کسی که قَدَّرَ می‌خواند و این مطلب را قبول ندارد، قهراً به قاعده طهارت می‌تواند تمسک بکند.

خب این استدلال به این روایت قهراً وجه اشکال هم برای این قاعده معلوم شد چون در هر کدام از این مقدماتی را که این استدلال می‌خواهد شما اشکال بکنید، قهراً استدلال عقیم می‌شود. و چون ما قبلاً تقویت می‌کردیم و می‌گفتیم استصحاب در شبهات حکمیه هم جاری است فلذا است که در این موارد با اصل منقح موضوع، دلیل بر نجاست وجود دارد یعنی همان اطلاعات شامل می‌شود. بنابراین به حسب صناعت نتیجه این می‌شود که باید گفت که این، نجس است. البته این مبنی بر این است که ما بپذیریم که المتنجس یتنجس ثانیاً که این نجاست را بگوییم این جا وجود داشته.

خب این بحث به خدمت شما عرض شود تمام شد منتها این نکته را هم باید به آن توجه کنیم که کسی که به قاعده طهارت در مانحن فيه می‌خواهد استدلال بکند، نتیجه المَطْهَرِیَّة را استنتاج می‌کند، نه مطهریت اسلام را چون به قاعده طهارت تمسک کردیم و نگفتیم اسلام مطهر است. بله نقش اسلام در این جا این است که زمینه را برای قاعده طهارت که یک حکم ظاهری است فراهم می‌کند. اگر مطهریت اسلام روشن می‌شد، این طهارت می‌شد طهارت واقعی اما حالا که مطهریت اسلام روشن نشد و ما به قاعده طهارت داریم اثبات می‌کنیم طهارت را، قطعاً یک طهارت ظاهریه است. و وقتی طهارت ظاهریه شد احکام خودش را در بحث اجزاء و امثال این‌ها دارد.

خب این قول اول بود در مسأله که گفت طاهر است.

بررسی قول دوم: (22:05)

قول دوم که عده‌ای از اصحاب قائل به آن شده بودند این بود که نه، اسلام مطهر نیست و این طاهر نمی‌شود و به نجاستش باقی است که گفتیم قَوَّاه مرحوم سید الحکیم قدس سره و مرحوم شیخ طبرسی در نجاه العباد و طبق مطلبی که امروز الان بیان کردیم روشن شد که علی مسلکنا هم همین قول تقویت می‌شود. به خاطر همین اطلاعات ادله سابق به ضمیمه استصحاب منقح موضوع.

سؤال: خود استصحاب کافی نیست اگر اطلاعات هم نباشند؟

جواب: چرا استصحاب بقاء نجاست هم کفایت می‌کند.

پس دیگر برای این مطلب معطل نمی‌شویم چون روشن است که استدلالش چه خواهد بود. هم استصحاب بقاء نجاست داریم، اما چون آن اطلاعات داریم نوبت به استصحاب بقاء نجاست نمی‌رسد.

بررسی قول سوم: (23:12)

اما قول سوم که احتیاط وجوبی بود مثل فرمایش مرحوم محقق خویی، مرحوم محقق گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رضوان الله علیهم اجمعین که این هم خب قهراً ادله‌اش همان است منتها چرا احتیاط واجب کردند؟ چون شاید شبهه‌ی سیره در نظرشان قوی بوده و از این جهت ممکن است احتیاط واجب فرمودند.

بررسی قول چهارم: (23:43)

و اما قول چهارم که تفصیل بود بین این که آن نجاست خارجیّه اثر زائد داشته باشد یا نداشته باشد. اگر اثر زائد داشته باشد، المتنجس یتنجس ثانیاً جاری می‌شود پس نجس شده فلذا اطلاقات می‌گیرد پس بنابراین این با اسلام پاک نمی‌شود و باید برود تطهیر کند. اما اگر اثر زائدی نداشته باشد، نه تنجس جدیدی پیدا نشده.

توضیح مطلب:

مثلاً اگر بدن این کافر به بدن کافر دیگری ملاقات کرده مع الرطوبة المسریه که در این جا نجاست خودش کفریه بوده و آن نجاستی هم که به ملاقات حاصل شده نجاست کفریه است، خب در این جا اگر قائل بشویم که اثر زائدی وجود ندارد پس لم یتنجس ثانیاً و شاید در ارتکازات عرفیه هم همین جور باشد. بدن کافر که خودش عین نجس است به خاطر نجاست کفریه، اگر به بدن کافر دیگری با رطوبت مسریه بخورد، چه نجاست جدیدی از آن جا به این منتقل می‌شود؟ آن که ما بالعرض است، ما بالذاتش در این جا وجود دارد. اگر خون به خون بخورد، مگر دو باره نجس می‌شود؟ اگر بول به بول بخورد، مگر دوباره آن بول نجس می‌شود؟ خب در این جا چون نجاست جدیدی حاصل نمی‌شود، بنابراین همین که اسلام آورد، دیگر این، پاک است.

اما اگر نجاست دیگر باشد که شارع مطهّر آنها را آب قرار داده، خب ممکن است این جا بگویم دو سنخ قذارت هست. این بدن به خاطر کفر نجاست دارد و چون با بول هم ملاقات کرده یک نجاست جدیدی پیدا کرده است. این نجاست جدید چیست؟ یک نجاستی است که مُذهّیش آب است. آن نجاستی که هست یک سنخ نجاستی است که مُذهّیش اسلام است و این نجاستی که جدیداً پیدا می‌شود مُذهّیش آب است. بنابراین اشکال ندارد که ما به ادله‌اش تمسک کنیم و حتی بگویم نجس شده به نجاست جدید.

سؤال: ...

جواب: کلمه‌ی «زائد» البته کلمه خوبی نیست ولو در کلمات گفتند ولی مقصودشان اثر زائد یا مغایر است یعنی یک اثر جدیدی و یک چیز دیگری حاصل شود. خب در این جاها اشکالی ندارد که بگوئیم بدن کافر خودش به نجاست ذاتیه‌ای که داشته با اسلام برطرف می‌شود و این نجاست‌هایی که با آب مرتفع می‌شود، خب بدنش با این‌ها ملاقات کرده و الان باید آنها را برود بشورد.

خب این حکم این صورت پایان یافت.

سؤال: ...

جواب: البته ما به خاطر همان بیانی که در نجاست داشتیم و اطلاعات ادله فوقانی، می‌گوییم بله. وقتی اثر زائد هم داشته باشد التزام به آن بلاشکال است. هم به حسب ارتکاز عرفی هم به حسب ارتکاز شرعی.

صورت هفتم: (28:08)

صورت هفتم این بود که ما علی الکافر الذی صار مسلماً من الثیاب و الخاتم و الحذاء و الخلی و امثال ذلك.

این کافری که آمده مسلمان شده، خب لباس بر او هست. انگشتی در دست دارد و یا اگر زن هست زیورآلاتی دارد. مرد است و ساعت مچی به دستش هست. و هکذا. اگر این‌ها در زمان کفر به رطوبه المسریه با بدنش ملاقات کرده باشد آیا با آوردن اسلام پاک می‌شود؟ آیا اسلام می‌فرماید که کسی که اسلام آورد، دیگر این شخص با هر چیزی که همراهش هست، پاک است، یا نه؟

در مسأله دو قول است.

عده‌ای گفته‌اند: بله این‌ها هم که فی حال اسلام آوردن معه است، پاک می‌شود.

و بعضی فرموده‌اند: نه، پاک نمی‌شود.

مرحوم ماتن قدس سره یک مقداری تردید دارند فلذا ایشان در عبارتش این گونه فرموده‌اند:

«نعم ثیابه الّتی لاقاها

این «نعم»، استدراک از فرمایش قبلی اوست. ایشان در آن مسأله قبلی که بدنش، اجزاء ما لاتحله الحیاتش، و رطوباتش که در زمان کفر با نجاست ملاقات کرده و الان نجاستی در آن نیست، فتوا داد که آن‌ها به نفس اسلام آوردن پاک می‌شود. بعد حالا استدراک می‌فرماید و می‌فرماید:

نعم ثیابه الّتی لاقاها حال الکفر مع الرطوبة لا تطهر علی الاحوط، بل هو الأقوی (2) فیما لم یکن علی بدنه فعلاً.» [1]

آن که فعلاً علی بدنه نیست، مثلاً لباس‌هایی که قبلاً می‌پوشیده و حالا درآورده و گذاشته در کمدش مثلاً یا گذاشته کنار تا برود بشورد، آن علی الاقوی پاک نمی‌شود. اما آن که بالفعل به بدنش هست، می‌فرماید علی الاحوط پاک نمی‌شود. معلوم می‌شود در این مورد ایشان دغدغه خاطر دارد، و نه به این طرف و نه به آن طرف جازم نیست فلذا احتیاط وجوبی بر اجتناب فرموده.

مرحوم صاحب جواهر رضوان الله علیه هم فرموده:

«و المراد بتطهیر الإسلام للکافر إنّما هو له نفسه

خودش مقصود است.

لا ما باشره سابقاً حتى ثيابه على إشكال» [2]

در ثياب «علی اشكال» فرموده پس خود ایشان هم در ثياب دغدغه خاطر دارد.

ادله قول اول: (31:44)

خب کسانی که قائل به طهارت در این جا شدند، ادله‌شان همان ما مضی است. یعنی ادعای سیره کردند به همان دو شکل که یا مسلمین از آن لباس و از آن ما معه فی حال الکفر، فی حال الاسلام اجتناب نمی‌کردند. خب حرف‌هایی که آن جا در سیره زدیم، در این جا هم هست. وقتی سیره را در آن جا که بدن خودش بود اشکال کردیم، به طریق اولی در این جا اشکال دارد. حرف‌هایی که آن جا بود تکرار می‌شود و اشکالاتش بالأولویت تکرار می‌شود.

دلیل دوم آن جا عبارت بود از این که خلوّ السنة عن الامر بالتطهیر. در هیچ روایتی نگفته حالا که اسلام آوردی برو لباس‌هایت را بشور. برو انگشتت را طاهر کن، برو زیور آلات را طاهر کن. برو کفشت را بشور. خب الجواب الجواب.

سؤال: سیره را در هر دو مورد شما رد می‌کنید؟

جواب: بله در هر دو مورد ردّ می‌کنیم. و چنین سیره‌ای نداریم. اگر چه محقق حکیم رضوان الله علیه ایشان می‌فرماید اگر کسی در آن بدن سیره را قبول بکند، در این جا هم قبول است و یا در آن جا قبول کرد، در این جا هم قبول است. سیرع را یا در هر دو جا باید انکار کرد یا هر دو جا باید قبول کرد و فرقی نیست چون نداریم که به او گفته شده باشد: بدنت را لازم نیست ولی لباس‌هایت را برو بشور، انگشتت را برو بشور، کفشت را برو بشور. یا هر دو باید گفت که گفته شده یا نه، بگوییم این گفته نشده‌ها بر چیزی دلالت نمی‌کند. ایشان می‌فرماید فرقی بین المقامین گذاشتن، انصاف این است که درست نیست که ماتن فرق بین المقامین گذاشته چون مرحوم ماتن در آن قبلی فرمود: الاقوی طهارت است و در این جا دغدغه دارد و می‌گوید الاحوط اجتناب است. ایشان می‌فرماید که فرقی در بین المقامین نیست.

خب ما آن بحث‌هایی که کردیم و صغرای این سیره را گفتیم محل اشکال است و آن إن قلت و قلت‌های مفصلی هم که بود، خب عرض شد. در آن خلوّ سنت هم که بحث کردیم و گفتیم که این هم دلالتی نمی‌کند. و ادله دیگری که باز داشتیم در این جا هم باز وجود دارد. یعنی کسی ممکن است تمسک به قاعده طهارت بکند در این جا. قاعده طهارت هم اشکالاتش همان است که امروز عرض کردیم چون این لباس لاقی مع البدن، یا لاقی مع الخمر.

نتیجه: (35:24)

پس آن اطلاعات فوقانی با توجه به آن استصحاب موضوع می‌گوید این لباس پاک نیست. مطهری هم برای این سراغ نداریم و لذا است همان طور که در قبل تقویت کردیم قول به نجاست را و این که بدن به به اسلام پاک نمی‌شود، حق در این جا هم این است که باید بگوییم که لباس به اسلام پاک نمی‌شود.

خب همین طور صورت هشتم و نهم و دهم حرف‌هایش شبیه به هم است.

صورت هشتم: (35:55)

صورت هشتم همین البسه او بود که حالا جدای از اوست که ماتن فرمود: الاقوی این نجس است.

همان لباس و خاتم و حلی و امثال این‌ها که الان در حین اسلام آوردن همراهش نبوده. خب این هم قبلاً ملاقات کرده و نجس شده. آن‌هایی که می‌گویند طاهر است ادله‌شان روشن است که چه می‌خواهند بگویند. قول به نجاست هم دلیلش روشن است که همان اطلاعات فوقانی با توجه به آن استصحاب موضوع باشد.

صورت نهم: (36:52)

صورت نهم لوازم حیاتش است. فرش زندگی‌اش، یخچالش هست، آن که کاسب است، ترازویش هست. آن که بتّا هست، آن ماله و تیشه. هر کسی بالاخره یک مزاولاتی غیر از آن چیزی که می‌پوشد، دارد. آیا این‌ها هم پاک می‌شود یا نه؟ بعضی‌ها می‌گویند: این‌ها هم پاک می‌شود. همین که اسلام آورد شارع می‌گوید تمام ماسبق برداشته شده. قاعده جبّ جاری است. الاسلام یجبّ ما قبله می‌گوید: هر چه که در کفر نجس شده بوده، همه آن‌ها پاک است و یک یُسّر خیلی موسعی را فائلند. مرحوم صاحب می‌فرمایند که خیلی جرأت می‌خواهد که کسی بگوید این‌ها هم پاک می‌شود. این‌ها دلیل ندارد.

صورت دهم: (38:00)

صورت دهم عبارت است از سائر ما تنجس به و لم یکن مرتبطاً به.

صورت نهم چیزهای دیگری بود که به او مرتبط است ولی صورت دهم چیزهایی که به این اصلاً ارتباط ندارد. حالا یک ملاقاتی فقط با این شده. حالا رفته یک مجلسی و کسی با او مصافحه کرده و امثال این‌ها. این که اسلام آورد همه آن‌ها پاک می‌شود؟ طهارت این‌ها را هم ما دلیل بر آن نداریم. حتی قائلِ واضحی برای این که این جا را هم کسی بگوید پاک می‌شود، نداریم.

بنابراین ما تمام صور مهمه مایتنطهر بهذا المطهر را متعرض شدیم و بحمدالله تبارک و تعالی حکم در آن‌ها روشن شد.

بنابراین وارد مقام بعد باید بشویم و ان شاء الله بعد از آن وارد مطهر بعد که تبعیت است می شویم.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. العروة الوثقى (المحشى)، ج1، ص: 272

[2]. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج6، ص: 299